

سرنوشت رکوردداران تحقیق و تفحص در تاریخ مجلس

«فرهیختگان» بررسی می کند

صفحه ۱۶

سخنرانی هوشمندانه سیدحسن نصرالله ضمن تقویت موضع حماس با تهدید صریح آمریکا و اسرائیل سطح بازدارندگی مقاومت را به بالاترین حد رساند

قدرت‌نمایی عقلانیت انقلابی

روایت خبرنگار «فرهیختگان» از ضاحیه بیروت محل سخنرانی دبیرکل حزب الله لبنان



بژئی کردستان

درباره استقبال خوب مردمی از رئیس جمهور در سنندج و افتتاح طرح‌های عمرانی راهبردی

۱۷



روزنامه خبری تحلیلی دانشکلیه صبح ایران
صدای نهنگان نگاه جوانان

۱۶ صفحه
۵۰۰۰ تومان

فصل جدید انبوه‌فصلی
روایت سال‌های جنگ

فرهیختگان

شماره: ۳۹۹۸
شماره: ۱۳
تاریخ: ۱۳۰۲
تاریخ: ۱۳۹۵
تاریخ: ۲۰۲۲
شماره: ۳۹۹۸

www.fdn.ir | Sat | 4 Nov 2023 | vol.15 | No. 3998 | 16 Pages

سیدمحمد هاشمی، قائم مقام وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی:

بنای لجاجت با هنرمندان رانداریم

۱۲، ۱۳



۸۹۱

قائم مقام رئیس دانشگاه آزاد به «فرهیختگان» خبر داد ۴۴ دستورکار مهم نشست بیست و پنجم شورای دانشگاه

۲۷

حاشیه نگاری از تماشای سخنرانی سید با اهالی ضاحیه جاء نصرالله والفتح



گزارش

عاطفه جعفری

خبرنگار فرهیختگان در بیروت

صحبت هایش را شروع می کند و یادرد به روح شهدا و سلام بر امام خمینی (ره) و رهبر انقلاب آغاز سخنرانی را اعلام می کند. وقتی صورت سیدحسن نصرالله روی تلویزیون نقش می بندد، همه شعار لبیک یا نصرالله را سر می دهند و تشویق می کنند. یک دقیقه ای شعار می دهند و بعد با شروع صحبت ها روی صدایی می نشینند. به یکباره آن محل شلوغ آرام می شود و همه نگاه شان روی تلویزیون می دوزند و سراپا گوش می شوند. سیدحسن نصرالله با همان اقتدار همیشگی حرف هایش را شروع می کند و می گوید: «به خانواده های شهدای لبنانی و فلسطینی شهادت عزیزان شان را تبریک و تسلیت می گویم؛ آنها به رستگاری و پیروزی بزرگ دست پیدا کردند و ما به این شهدا افتخار می کنیم. این شهدا ماهی عزت خانواده هایشان هستند. شهدا همین الان زنده هستند و از فضل خداوند تری می خورند. این زنده بودن مربوط به قیامت نیست، آنجا که همه زنده می شوند، بلکه شهدا همین الان زنده هستند. به خانواده شهدا می گویم که فرزندان شما در جنگی به شهادت رسیده اند که از لحاظ اخلاقی و دینی شرافتمندانه ترین جنگ است. این واضح ترین و آشکارترین مصداق جهاد در راه خداست. شهدا حتی قبل از سلاح نیروی اصلی مقاومت محسوب می شوند و این آگاهی و یقین و پایداری و اعتقاد بزرگ ترین سلاح مقاومت است.»

حرف هایش در مورد شهدا اشک های دختر کناری ام را داوآورد و وقتی علت گریه را می پرسیم، عکس را نشان می دهد و می گوید: «پدرم در جنگ شهید شد. برادر ندارم و دلم می خواهد خودم راه پدر را ادامه بدهم و اگر جنگی باشد، بروم»

سیدحسن به عملیات طوفان الاقصی می رسد و می گوید: «عملیات بزرگ و عظیم طوفان الاقصی انجام شده که در آن زمیندگان گردان های عزالدین القسام و دیگر گروه های مقاومت وارد عمل شدند. این پیشینه این عملیات بود که تصمیم برای انجام آن کاملاً فلسطینی بود و در داخل فلسطین گرفته شد و اقدام و اجرای آن نیز کاملاً فلسطینی بود. انجام این عملیات کاملاً مخفی بود و این مخفی کاری باعث شد به این میزان از موفقیت دست پیدا کند و غافلگیری های بسیار بزرگی را ایجاد کند. مخفی بودن این عملیات اصلاً ما را ناراحت نکرد بلکه ماهمگی آن را تبریک گفتیم. این اقدام و عملکرد تاکید بر هویت اصلی فلسطینی دارد و راه را بر دشمنان و منافقان بست. شاید یکی از مهم ترین صحبت هایش را باید همین جا بدانیم که در مورد ایران گفت: «این عملیات هیچ ارتباطی با دیگر پرونده های منطقه ای نداشت و دوست و دشمن باید این واقعیت ها را بشناسند. تصمیم جنبش های مقاومت در اختیار فرماندهان خود مقاومت است. جمهوری اسلامی ایران از زمان رهبری امام خمینی (ره) تاکنون که رهبری آن در اختیار امام خاتمی ای قرار دارد آشکارا از گروه های مقاومت حمایت می کند. اما هرگز هیچ فشار و توصیه ای به آنها وارد نکرد و هیچ چیز از رهبران آنها نمی خواهد. تصمیم سازان این عملیات ها خود فرماندهان رهبران مقاومت هستند و آنها به موضوع اساسی خودشان فکر می کنند.»

ادامه در صفحه ۲

ملاقات بر سطح لغزنده کلمات



یادداشت

حامد عسکری

شاعر و نویسنده

همدیگر را دیده ایم. بسیار و بارها. من توی اتوبوس و مترو بارها جا هم داده ام و تو تشکر کرده ای. بارها وقتی انداخته ای توی خط ویژه و گازکش پشت آمبولانس سبزه سیر می آمدی هم تو را دیده ام و لبخند زده ام. من توی آمبولانس بوده ام و داشتم کارم را می کردم و تو حواست نبود.

بارها دیده ای که از دست بیزنی که از تره بار برمی گردد چرخ دستی خریدش را گرفته ام و تو زل زده ای به من که چه حوصله ای دارد...

بارها به دختر بچه گل فروش سر چهارراه زل زده ام و وقت دیدن از عرض اتوبان دمبایی اش را به نفسی از پایش بیرون انداخته ام که پلکی مکت کند و در همین مکت، راننده کامیون خواب آلودی که نخاله های بالاشهر را پایین شهر می برده از کنار دخترک بگذرد و مواجهه ای نداشته باشند. تنهام و کسی دوستم ندارد، همه از نام فراری اند. دقت کرده ای وسط میهمانی ها و خنده ها و گعده ها یک وقتی ستون فقرات تیر می کشد؟ انگار نسیمی از کالبدت رد شده، سر میایی رختنک به جانت ریخته و بعد سکوت شده. آن نسیم من بودم که آرام مثل بخار جای، مثل عطر گل، مثل گنجشکی در اتوبانی شلوغ آمده ام و رفتم و ام حسرت خورده ام که چرا سرعت عقربه ها را نمی بینند. من تعداد پیراهن های را می دانم. تعداد قدم ها و نفس های را هم. من می دانم در کدام پیراهن قرار است همسفر من شوی، راستش ناراحت نشوی ولی وقتی به آرزوهایت فکر می کنی و برای ایام سپیدمویی ات برنامه ریزی می کنی و من می دانم هیچ وقت به آن هدف نخواهی رسید نرم می خندم و می گذرم. تو مرا نمی بینی آن روز. آنجا آخر کورچه، من زل زده بودم به تو روی لاشه سنگی شستری رنگ و آفتاب داشت غروب می کرد.

مادرت صدایت کرد، خیس عرق و غبار آلود گفتی: چشم! و توپت را زدی زیر بغل و با ساق هایی دردناک به خانه رفتی و هیچ وقت فهمیدی این آخرین باری بود که ۱۰ سالگی ات توی کوچه فوتبال بازی می کنی. من نبودم آخرین باری که برای عروسکت قصه گفتی و آخرین باری که دندان شیری ات افتاد. آخرین لباسی که از کودکی ات ته گنجینه مانده بود و مادرت قیدش را زد و داد به یکی که همقواره آن سال های تو بود تا سیاه زمستان را بگذراند... اولین باری که انجامش دادم به دست هایم زل زدم و به آن وجود بیخ و سرد خیره شدم... به آن جوان که رعنا بود و بلوغاتی و هنوز همه میش هایش نرزییده بودند و هنوز امیدوار بود که بهار آینده گله اش دو برابر خواهد شد.

چند سالم است؟ نمی دانم... تاکی زنده ام نمی دانم... توی این همه شلوغی و ازدحام و رفت و آمد کی وقت می کنم بنویسم را هم نمی دانم... ولی حالاکه اجازه گرفته ام و قرار است بنویسم، خوشحال می شوم این اوراق را شما هم نگاهی بیندازید.

راستش از شما چه پنهان بین خودمان باشد، یک جوهرایی اگر باشید و به کسی نگوید می خواهم بهتان تقلب هم برسانم! شما از من می رسید ولی حواس تان نیست این خودتانید که تعیین می کنید چگونه سفر کردن را.

آدمی که تمام دارایی اش را توتی قشنگ ترین جزیره دنیا خرج عشق و حالش کند، مجبور است برای برگشتن تا خانه اش شنا کند. اینجا این گوشه خاطراتم را می نویسم، بد نیست پیش از خودم کلمات را ملاقات کنید. ببینید کی گفتم... امضا: فرشته مرگ.

تشکل های سیاسی - مردمی فلسطینی و لبنانی حامی مقاومت، برنامه های روز دوم بود. گروه رسانه ای جمهوری اسلامی، آخرین روز سفر خود را با دیدار وزیر فرهنگ لبنان آغاز کرد. سپس به شبکه المیادین رفت و ضمن بازدید از استودیو و تحریریه این تلویزیون، با غسان بن جدو، رئیس هیات مدیره و خبرنگاران و مدیران رسانه ای سرشناس جهان عرب دیدار و گفت و گو کرد. گفت و گو با اسامه حمدان از مسئولان ارشد جنبش حماس و حضور در سفارتخانه جمهوری اسلامی و گفت و گو با سفیر جمهوری اسلامی ایران در لبنان، آخرین برنامه گروه ایرانی در این سفر سه روزه بود.

میدان یا دیپلماسی؟

جنگ هفت دهه ای با دشمن صهیونیستی به ویژه در ۴۰ سال اخیر که جمهوری اسلامی شاخص ترین پایگاه مبارزه با این غده سرطانی است، بیش از آنکه در میدان نبرد کارساز باشد، در رسانه دنبال می شود. مظلوم نمایی غاصبان با فسانه هولوکاست تا اتخاذ سیاست های دوگانه حقوق بشری، تنها زمانی به کرسی حداقلی در ذهن ها نشست که رسانه و حتی کمپانی های سینمایی پشتوانه آن شده اند. در این شرایط، لبنان در نزدیکی معرکه و سرشناس در حوزه رسانه و ایران به عنوان قدرت اول سیاسی نظامی خاورمیانه محل تجمع فکرها و مبارزه سیاسی، فرهنگی، هنری و رسانه ای با پدیده شوم اشغال و اشغالگری و نژادپرستی است. حال در شرایط جنگ جدید و غوغای طوفان الاقصی، نگاه ها ابتدا به میدان مبارزه و اراضی اشغالی به ویژه غزه است و همزمان به جهان و بیرونی که رسانه برای افکار عمومی می سازد.

هیات رسانه ای جمهوری اسلامی در این شرایط به لبنان رفت تا گامی در جهت تحقق این دیپلماسی بردارد. در این میان چند مساله مهم است.

- ۱ ترکیب اعضا از تمامی گونه های رسانه ای، سلیاق سیاسی، تهرانی و کشوری و سطوح کاری در مسئولیت تحریریه ها بود تا نمادی از جامعه رسانه ای کشور باشد.
- ۲ پرسش و پاسخ با مسئولان میدان و گروه های مردمی فلسطینی و لبنانی باعث شد تا نمایندگان رسانه های ایرانی بی واسطه از تحولات باخبر شوند.
- ۳ بازدید از جنوب لبنان و مناطقی که در گذشته جنگی بوده و اکنون نیز تهدید می شود همراه با همکلامی با فرماندهان کف میدان، شمای کلی از زیرکی ها را به هیات ایرانی منتقل کرد.
- ۴ دست آخر هم همین حضور نمادین که قطعا خبر و رویکردش به دست و دشمن این مبارزه منتقل شده، نشان داد که دیپلماسی رسانه ای جمهوری اسلامی همچون میدان جنگ، همسو و همراستا با جبهه مقاومت در برابر دشمن بشریت است.